چسب و قیچی

موی دماغت می‌شود

● **مهرداد احمدی‌شیخانی:** در مطلب قبلی چسب و قیچی به این پرداختم که اگر کسی بخواهد در حوزه‌های مختلف به منابع آموزشی دست پیدا کند کافی است کمی جست‌وجو و تأمل کند تا منابع مختلفی را به‌دست آورد. فرقی هم نمی‌کند موضوع چه باشد؛ از موسیقی و طراحی و نقاشی و خوشنویسی گرفته تا شیمی و فیزیک و مکانیک، تا پزشکی و داروسازی و بهداشت، تا آشپزی و نجاری و هر موضوع دیگری و دراین‌بین اشاره کردم که با کمال تعجب برای گرافیک، تقریبا در حد مطلق، قفسه کتابخانه‌ها خالی از هر عنوان کتاب آموزشی است. بعد از انتشار آن یادداشت با دو نظر روبه‌رو شدم. اول کسانی که اعتقاد دارند کتاب‌های درسی و آموزشی در حوزه گرافیک وجود دارد و دوم کسانی که می‌پرسند چرا گرافیک کتاب درسی و آموزشی ندارد. اول آنکه به‌گمانم آنهایی که معتقدند کتاب درسی برای گرافیک وجود دارد و عناوینی نیز ذکر می‌کنند، در فهم معنای کتاب آموزشی اشتباه کرده‌اند. شاید مثالی که می‌زنم منظورم را معلوم کند. فرض کنید می‌خواهید غذایی بپزید که روش پختش را نمی‌دانید، یک راه آن است که از مامان‌جان یا عمه‌خانم شیوه پختش را بپرسید و روش دیگرش هم آنکه به کتاب آشپزی مراجعه کنید و با روش پخت آن، مرحله‌به‌مرحله آشنا شوید و با رعایت آنچه در «کتاب آموزش آشپزی» آمده، مثلا قورمه‌سبزی بپزید. کتاب درسی و آموزشی از نظر نویسنده این ستون یعنی همین. حال فرض کنید یک دانشجو یا محصل گرافیک بخواهد برای طراحی نشانه یا طراحی پوستر یا حتی طراحی یک کارت ویزیت، به یک منبع مدون رجوع کند. خب کدام کتاب برای آموزش طراحی پوستر در قفسه کتاب‌فروشی‌ها هست؟ برای طراحی نشانه، کدام کتاب؟ برای کارت ویزیت یا سربرگ چه کتابی؟ در یادداشت قبلی گفتم که حتی برای جراحی پیوند قلب کتاب درسی وجود دارد که با توضیح کامل و تصاویری از مراحل مختلف، به آموزش جراحی قلب پرداخته است، یا برای نقاشی هم به همین ترتیب. حتی در موضوعی بسیار حساس مثل فیزیک هسته‌ای که این‌همه مناقشه بر سر آن بوده، کتاب درسی وجود دارد اما گرافیک کتاب درسی ندارد و اگر هم هست، آنهایی که این ادعای مرا رد می‌کنند هنوز که هنوز است حتی یک کتاب را در زمینه آموزش گرافیک نام نبرده‌اند. کتاب که سهل است، دریغ از یک جزوه!

دوم اما جواب این پرسش که «چرا کسی کتاب درسی و آموزشی برای گرافیک نمی‌نویسد»؟ سابق‌براین بیشترین گمان من این بود که چون نوشتن کار دشواری است و طراحان گرافیک ترجیح می‌دهند با تصویر درگیر باشند تا با کلمه، از نوشتن متون آموزشی در این حوزه پرهیز می‌کنند. بعدها اما دوستانی موارد دیگری را هم متذکر شدند، مثلا محافظت از «فوت کوزه‌گری» یا زیادنکردن رقیب در این آشفته‌بازار کار و درآمد، که بالاخره اگر آنچه ما به این سختی و در طول زمان یاد گرفته‌ایم به سهل و سادگی آموزش دهیم، چه برای خودمان می‌ماند و آن‌طور که یکی می‌گفت «وقتی دانشگاه‌ها گروگُر گرافیست بیرون می‌دهند، دیگر خودمان دست زیاد نکنیم». مورد دیگری را هم یکی از دوستان نامدار این حرفه، حدود دوسال پیش بیان کرد که «نوشتن منابع درسی کار خیلی خوبی است مشروط بر آنکه یک نهاد یا مرکزی متولی آن بشود و مثلا ۲۰۰میلیون‌تومان پول برای نوشتن هر کتاب اختصاص بدهد»، و احتمالا با توجه به نرخ تورم، امروز مبلغ بالاتری را پیشنهاد می‌کند. اما یکی از استادان مطرح گرافیک، در گفت‌وگویی که مدت‌ها پیش داشتیم، بر نکته‌ای دیگر تأکید می‌کرد. آن استاد بزرگوار بر این عقیده بود که «هرکس در مدت عمر حرفه‌ای خود در این رشته، به جایگاه و شأنی دست پیدا کرده که آسان به دست نیامده، حال فرض کن در یکی از موضوعات کتابی درسی بنویسد؛ در آن صورت با این عیب‌جویی‌ای که در هرکدام از ما هست، بیشتر از آنکه دانسته‌هایش به چشم بیاید، انگشت بر ندانسته‌هایش می‌گذاریم» و خب آدم که حرمت و آبرویش را از سر راه نیاورده تا به دست خود به باد بدهد. این نظر در ذهن من ماند و گاهی به آن استناد هم می‌کردم و با آنکه به‌گمانم نکته‌ای کلیدی برای ننوشتن بود، اما نمونه‌ای برای آن نداشتم.

ادامه در صفحه ۱۷

گفت‌وگو با مانی حقیقی

لابیرنت پیچیده دولت، بین فیلم‌ساز و مخاطب

عکس: مهر

عسل عباسیان

مصوبه تازه‌ای در وزارت ارشاد حکایت از آن دارد که تهیه‌کنندگان سینما، نمی‌توانند بیش از دو فیلم را به‌صورت هم‌زمان تهیه و تولید کنند، همچنین تهیه‌کنندگان تازه‌کار برای تهیه دومین فیلمشان، به شرطی می‌توانند پروانه ساخت بگیرند که فیلم اولشان پروانه نمایش گرفته باشد و البته کارگردان‌هایی می‌توانند فیلم خودشان را تهیه کنند که پیش از آن سه فیلم دارای پروانه ساخت و نمایش در کارنامه کارگردانی‌شان داشته باشند. از سوی دیگر طی روزهای گذشته، فیلم‌نامه «پاییز» مهدی کرم‌پور، پروانه ساخت نگرفته که این اتفاق واکنش این فیلم‌ساز را در پی داشته؛ کرم‌پور طی نامه‌ای خطاب به رئیس سازمان سینمایی، به وضعیت سینما در دولت یازدهم انتقاد کرده و نوشته: «ما می‌دانیم و می‌دانستیم که اولویت دولت یازدهم فرهنگ و هنر نیست که کارهای مهم‌تری دارد در عرصه سیاست خارجی و اقتصاد و پذیرفتیم که لب بگزیم تا نوبتمان شود و حالا در پساتحریم نوبت ماست. چیز زیادی هم نمی‌خواهیم، که دولت مزاحم بخش خصوصی و جریان واقعی عرضه و تقاضای میان هنرمندان و مردم نشود، که کمپانی‌های تولیدی شکل بگیرند، که تهیه‌کنندگان مسئولیت فیلم‌هایشان را برعهده بگیرند، که رانت‌های پنهان و آشکار به حمایت عادلانه و تساوی توزیع شوند، که مافیای تولید و توزیع و نمایش سروسامان داده شود، که قوانین حمایتی و نظارتی شفاف شوند، که آزادی بیان توأم با مسئولیت برای تولیدکنندگان حاصل شود، که دولت و همه بدانند که فیلم‌سازی حق است نه امتیازی که هنرمندان تحت هر عنوانی چون پروانه ساخت یا هر مجوز سلیقه‌ای دیگر به خواهش یا سرکج‌کردن بخواهند دریافت کنند». با مانی حقیقی که این روزها مشغول کارگردانی ششمین فیلم داستانی خود، «پنجاه کیلو آلبالو» است، درباره این اتفاقات گپ‌وگفتی کوتاه داشتیم.

مصوبه تازه سازمان سینمایی برای صدور پروانه ساخت، واکنش‌های متفاوتی را در پی داشته. موضع شما در برابر این اتفاق چیست؟

اساسا دخالت دولت در فرایند ساخت فیلم‌ها به‌طورکلی اشتباه است. فرقی هم نمی‌کند که قوانین تصویب‌شده، قوانینی آزاد باشند یا قوانینی محدودکننده. به‌طورکلی اینکه من به‌عنوان کارگردان می‌توانم فیلم خودم را تهیه کنم یا نه، یا اینکه تهیه‌کننده‌ای حق دارد چند فیلم هم‌زمان تهیه کند یا نه، به دولت مربوط نیست و تدوین مصوبه‌ای در این‌باره، دخالتی بیجاست. حرفی که می‌زنم، ربطی به این ندارد که مصوبات تازه، محدودکننده هستند، چون اگر مصوبه‌ای برعکس این هم تصویب می‌شد، باز من همچنان نظرم همین بود که تصمیم‌گیری این موارد نباید با دولت باشد.

بخشی از این مصوبه تأکید خاصی بر صدور پروانه نمایش فیلم‌های قبلی تهیه‌کننده، برای صدور پروانه ساخت فیلم جدیدش دارد. چنین تأکیدی به این معنا نیست که از این پس صدور پروانه نمایش سخت‌تر خواهد بود؟

حتما هست. چون پروانه نمایش را هم همان کسانی صادر می‌کنند، که پروانه ساخت را صادر کرده‌اند. به نظر می‌رسد این حربه‌ای است برای اینکه فرایند تولید فیلم بیش از پیش تحت‌نظر دولت باشد و من درک نمی‌کنم که ساخته‌شدن یک فیلم جدید چه ربطی به سرنوشت فیلم قبلی تهیه‌کننده آن دارد. صدور پروانه نمایش در همه دولت‌ها با بی‌برنامگی عجیبی مواجه بوده و حالا با این مصوبات تازه، پیچیدگی قضیه، بیش‌ازپیش می‌شود.

اخیرا فیلم‌نامه‌هایی رد شده‌اند و پروانه ساخت نگرفته‌اند و پروسه صدور این پروانه، طولانی‌تر از همیشه بوده و اعتراض برخی سینماگران را به دلیل بلاتکلیفی‌شان در پی داشته. از طرفی ایل‌بیگی، معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی، درباره روشن‌بودن وضعیت فیلم‌نامه‌ها اظهارنظر کرده و منکر این بلاتکلیفی شده. این اتفاق را چطور تحلیل می‌کنید؟

این فصل، فصلی است که فیلم‌سازانی که هدفشان جشنواره فجر است شروع به کار می‌کنند و این موجب ایجاد ترافیکی در پروسه صدور پروانه ساخت می‌شود. این یک نکته آماری است. طبیعی است که در این دوران ترافیک درخواست‌ها برای صدور پروانه ساخت بیشتر می‌شود ولی مسئولان مثل همه ما از این نکته آگاهند و اینکه آماده حل این مسئله نیستند، حاکی از بی‌توجهی آنهاست، نه چیزی دیگر.

بخشی از این مصوبه که تهیه‌کنندگان را محدود به تولید دو فیلم هم‌زمان می‌کند، موافقان و مخالفانی داشته. موافقان معتقدند که مصوبات پیشین، احتیاج به به‌روزرسانی و تغییر دارند و مخالفان هم می‌گویند این مصوبه باید با توجه به کارنامه تهیه‌کننده، استثنائاتی قائل شود. شما چه فکر می‌کنید؟

اصلا نمی‌فهمم چرا باید برای یک تهیه‌کننده خط‌ونشان کشید که نمی‌تواند هم‌زمان بیش از دو فیلم تولید کند؟ این موضوع کاملا به سازوکار و کیفیت کار آن تهیه‌کننده مرتبط است. تهیه‌کننده‌هایی هستند که سیستم گسترده و کارآمدی دارند و می‌توانند در آنِ واحد چهار فیلم با کیفیت خوب بسازند. چرا باید به این تهیه‌کننده گفته شود اجازه چنین کاری ندارد؟ درعین‌حال تهیه‌کننده‌هایی هم هستند که حتی از به‌سرانجام‌رساندن یک فیلم در سال عاجزند. دلیلی ندارد بگوییم یک تهیه‌کننده نمی‌تواند هم‌زمان بیش از دو فیلم تهیه کند. شاید تصویب این قانون بنا بر این بوده که بعضی تهیه‌کننده‌ها درخواست‌های زیادی برای صدور پروانه ساخت داده‌اند و همه آنها را نساخته‌اند. اما چنین چیزی می‌تواند جریمه دیگری داشته باشد، که مختص همان افراد باشد، نه‌اینکه شامل حال تمامی تهیه‌کنندگان شود!

با این‌حال، که چنین مصوباتی مسیر ساخت فیلم را دشوارتر از قبل می‌کند، همچنان سالن‌های سینما خالی‌اند و با بحران تماشاگر مواجهیم. تاجایی‌که حتی به نظر می‌رسد فیلم‌سازی در چنین شرایطی ریسک است. راه جلب مخاطب در شرایط کنونی چیست؟

راه جلب مخاطب همیشه، آزادی است. وقتی فیلم‌ساز آزادی بیان ندارد و نمی‌تواند آنچه می‌خواهد را با مخاطبش در میان بگذارد و دولت لابیرنت پیچیده‌ای را بین او و مخاطب می‌گذارد، نتیجه همین خالی‌بودن سالن‌هاست. اگر من بتوانم با شفافیت با مخاطبم ارتباط برقرار کنم، آن‌وقت می‌توانم بگویم وظیفه تمام‌وکمال جلب مخاطب برعهده من است و منِ کارگردان مسئول صددرصد خالی‌بودن سالن‌های سینما هستم. اما وقتی دولت قوانین محدودکننده‌ای وضع می‌کند، چنین وضعیتی هیچ عجیب نیست.

نامه کرم‌پور به حجت‌الله ایوبی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

نامه کرم‌پور معقول بود ولی به من ثابت شده که این حرف‌ها بی‌فایده است و از مسئولان هیچ دولتی نمی‌توانم انتظار همکاری داشته باشم. وظیفه من این است که خودم را از این وضعیت نجات دهم. بنابراین هرگز فکر نکرده‌ام که با نامه‌نگاری یا دیالوگ بشود کاری کرد. حرف‌های مهدی کرم‌پور را می‌پذیرم و او را بابت نوشتن این نامه ستایش می‌کنم ولی در نهایت گمان می‌کنم کار عبثی است.

هنرمندان در زادروز «فاطمه معتمدآریا» گرد هم آمدند

به پاسِ شادی، پس از سال‌های رخوت و سکوت

معتمدآریا در کنار همسرش احمد حامد/عکس: مهر

شرق: فاطمه معتمدآریا، پنجشنبه هفتم آبان ۹۴، سال تازه عمرش را در حالی آغاز کرد که در نمبارِ عصر کوچه‌پس‌کوچه‌های یوسف‌آباد، دوستان و همکارانش خود را به گالری «طراحان آزاد» رساندند و به شادباش وجود او بر پهنه هنر ایران‌زمین، جشن و سرور برپا کردند.

شماری از سینماگران، اهالی تئاتر، نقدنویسان و روزنامه‌نگاران به دعوت رزیتا شرف‌جهان، صاحب گالری «طراحان آزاد»، به دیدار فاطمه معتمدآریا و همسرش، احمد حامد، آمدند تا آغاز سال تازه عمر این هنرمند را جشن بگیرند و وجودش را گرامی دارند. در این مراسم، کیک تولدی تدارک دیده شده بود که روی آن حلقه‌های فیلمی، تصاویر این هنرپیشه را در نقش‌های مختلفی که ایفا کرده بود، نشان می‌دادند.

فاطمه معتمدآریا که همکاران و دوستانش او را «سیمین» صدا می‌زنند، در روزی که خانواده، دوستان و همکارانش برای بزرگداشت او گردهم آمده بودند، وجود آنها را مغتنم دانست و این‌گونه از آنها تشکر کرد: «بابت اینکه در سالروز تولدم کنار دوستان و همکاران خود حضور دارم، احساس خوشحالی می‌کنم. به‌هرحال من مدت‌ها بود در چنین برنامه‌هایی حضور نداشتم ولی امروز با برنامه‌ریزی‌ای که دوستان انجام دادند بعد از مدت‌ها دوری و سکوت، دوستان خوبی را دیدم که حضورشان واقعا من را خوشحال کرد».

خوشحالی او، نه‌فقط در کلامش، که در لبخندی که هر لحظه، با دیدن دوستانی که به پاس وجودش به «طراحان آزاد» آمده بودند، میهمان چهره‌اش می‌شد جاری بود. برای همین گفت: «همین که به بهانه‌های این‌چنینی دورهم جمع شدیم و بعد از این‌همه رخوت و سکوت، عزیزان زیادی را دورهم می‌بینیم حال بسیار خوبی دارم که آن را فراموش نخواهم کرد. به‌هرحال برای همه شما عزیزان دلی شاد، سری سلامت و پیش‌هم‌بودن را آرزو می‌کنم. من از همه شما می‌خواهم پیش هم باشید و همدیگر را دوست داشته باشید».

بهمن فرمان‌آرا، عزیز ساعتی، میترا محاسنی، بهرام دهقان، سیف‌الله صمدیان، آتیلا پسیانی، شمس‌لنگرودی، هوشنگ گلمکانی، عباس یاری، خسرو دهقان، تهماسب صلح‌جو، محمد چرمشیر، سامان مقدم، سیامک احصایی، رضا حداد، پانته‌آ پناهی‌ها، کامران تفتی، سعید ملکان، لادن نیکنام، رویا جعفریه، سارا جعفریه، محمدرضا غفاری، بهاره کیان‌افشار و تعدادی دیگر از هنرمندان و آشنایان ایفاگر نقش‌های مانای تاریخ سینما و تئاتر ایران، در عصر پاییزی میدان سلماس، در بزرگداشت فاطمه معتمدآریا، کنار تصویری از او، به رسم یادبود امضا کردند و در پایان ویژه‌نامه ماهنامه «تبار» که برای زادروز سیمینِ سینمای ایران، همراه با گفت‌وگویی متفاوت از او منتشر شده بود و نقش او را بر جلد داشت، به حاضران در این جشن داده شد.

برای فاطمه‌ای که سیمینِ سینماست

داوود رشیدی

سیمین معتمدآریا را به‌جرئت می‌توانم یکی از بهترین بازیگران زن ۵۰ سال اخیر بنامم. اولین‌بار وقتی دختری بسیار جوان بود، اوایل دهه ۶۰ ، او را در نمایش زیبای «یک جفت کفش برای زهرا» به کارگردانی بهرام شاه‌محمدلو روی صحنه سالن چهارسو دیدم و از آن‌همه شور و انرژی و سرزندگی به وجد آمدم. در دلم گفتم در آینده دارای بازیگری متفاوت در تئاتر و سینما خواهیم بود. خاطره همکاری با او در سریال «گل پامچال» همیشه برایم شیرین و جذاب است. من بزرگ‌شدن و بالندگی او را در سال‌های بعد و در فیلم‌های مختلف دیدم. شکوفایی و درخشش او، در فیلم‌های «هنرپیشه»، «روسری آبی»، «یک‌بار برای همیشه»، «همسر» و... خیره‌کننده بود و او را سرآمد کرد.

نمایش «ریچارد سوم»

در سال ۱۳۷۸ وقتی می‌خواستم نمایش «ریچارد سوم» را روی صحنه بیاورم، برای مهم‌ترین نقش نمایش، یعنی «لیدی آن» از او دعوت کردم و پذیرفت. در مدت تمرین و اجرا، بیشتر به راز بهترین‌بودنِ او پی بردم؛ تواضع، نظم و انضباط سزاوار تئاتر و کوشش و پشتکار برای درک هرچه‌بیشتر نقش... با خانم معتمدآریا سال‌ها در فعالیت‌های صنفی همکاری داشتیم، همیشه او را همراهی پابرجا و مهربان و صمیمی دیدم که برای پیشبرد اهداف صنف خود و کمک به همکارانش از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. به همه اینها می‌توانم فعالیت‌های نیکوکارانه و اجتماعی این خانم هنرمند را اضافه کنم.

سیمین‌خانم تولدت مبارک.

چهره روز

حسینی و علیدوستی بار دیگر در فیلم فرهادی

● **شرق:** شهاب حسینی و ترانه علیدوستی به‌همراه جمعی از بازیگران انتخابی فراخوان بازیگری، این روزها مشغول تمرین‌های پیش از فیلم‌برداری هستند. شهاب حسینی پیش از این در فیلم‌های «درباره الی...» و «جدایی نادر از سیمین» با فرهادی همکاری داشته و ترانه علیدوستی پس از فیلم‌های «شهر زیبا»، «چهارشنبه‌سوری» و «درباره الی...» چهارمین تجربه همکاری‌اش را با فرهادی در پیش‌رو دارد. این دو که در فیلم «درباره الی...» تجربه مشترک حضور مقابل دوربین فرهادی را داشته‌اند، دو نقش اصلی «فروشنده» را برعهده دارند. فروشنده به زندگی زن و شوهری می‌پردازد که در حال بازی در نمایش «مرگ فروشنده» نوشته «آرتور میلر» هستند. فیلم سینمایی«فروشنده» پس از انتخاب بقیه بازیگران و انجام تمرین‌ها، اواخر آبان مقابل دوربین حسین جعفریان خواهد رفت.

ادامه از صفحه ۱۰

مرتضی حنانه از زبان پسر

وقتی رهبر ارکستری از این قطعه حتی خبر ندارد، نمی‌آید اجرایش کند، می‌آیند و می‌روند و برای بار هزارم روم دو کاپریچیوزو را می‌زنند. حتی «کاپریس لعنتی» که از نظر خود آهنگ‌ساز هم از اوراتوریوها بالاتر هست، کسی درباره آن هم اطلاع و دانشی ندارد که بیایند اجرایش کنند که برای پیانو و ارکستر نوشته شده است... چه برسد به کار کلام‌دار... الان کسانی هستند که ازشان اسم نمی‌برم، اما می‌آیند و یک‌سری کارها را بزرگ‌نمایی می‌کنند و به خورد مردم می‌دهند و مردم هم که همه دانش موسیقی ندارند و نمی‌دانند که اصلا چی به چی است.

درباره لاپرسیا، خیلی عجیب است که هیچ‌وقت از آن حمایتی نشده و این کارها ضبط و اجرا نشده‌اند؛ در حق‌شان اجحاف شده است.

نه، نمی‌شود گفت اجحاف. وقتی حنانه در دفتر خاطراتش می‌نویسد که چیزی علیه من و آثارم در حرکت است که نمی‌خواهند مطرح شود... لابد یک احساسی داشته که این را نوشته و من قبلا دراین‌باره خیلی صحبت کرده‌ام.

خب از این اثر مهم هم تنها یک فایل در یوتیوب هست. شما آن را در این شبکه به اشتراک گذاشتید؟

بله، نه‌فقط این کار را بلکه کارهای دیگری هم از حنانه هست که من در یوتیوب گذاشته‌ام. به نظرم یک آهنگ‌ساز باید یک زرنگی‌ای داشته باشد که کارهایش را اجرا و ضبط کند که این زرنگی هم با نفس آهنگ‌سازی جور درنمی‌آید... ولی کسانی هستند که کارهای کوچکی می‌کنند و می‌روند پشت کارهایشان و از کار حمایت می‌کنند که این هم بستگی به روان آدم‌ها دارد.

دوره‌ای که استاد حنانه کار می‌کردند، به موازات شکل‌گیری اُپرا در ایران بود و هم‌زمان موسیقی اپرایی هم کار می‌شد. دیدگاه ایشان به این شکل موسیقی چه بود؟ در واقع نظرگاهشان نسبت به اپرا چگونه بود؟

دیدگاهی درباره اپرا نداشت. من اول هم توضیح دادم. ایشان مبنای کارشان با اپرا فرق داشت. آن کار، اُپرا نیست.

با توجه به اینکه ایشان تحصیلات تکمیلی خود را در ایتالیا ادامه دادند، به هیچ‌وجه تحت تأثیر موسیقی آنجا و اپرا نبودند؟

نه؛ چه ربطی دارد. حنانه به چیز بالاتری از اپرا در آثارش رسید. به مُدهای گریگورین در واتیکان دست پیدا کرد.

این مُدها چیست؟

این مُدها را نمی‌توانم توضیح بدهم. چون این مسئله تخصصی می‌شود، فقط می‌توانم توضیح بدهم موسیقی هر کشوری در اروپا یا ایران موسیقی مُدال است. موسیقی ما با اروپا و یونان به‌طور اخص یک ریشه داشته است. از طرف دیگر هم یونان و روم هم‌ریشه‌اند. ایشان به این مسئله و این ریشه پی برده‌اند و دیده‌اند که موسیقی‌دان‌های مدرن قرن‌بیستمی اروپا رفته‌اند و درباره یونان و روم کار کرده‌اند و حنانه هم فکر کرده که اگر بیاید همین کار را کند که کاری با اصالت نیست. ریشه‌یابی کرده و دیده ما هم باید مدهایی داشته باشیم... و دیده ما هم مدهایی داریم مثل سه‌گاه، چهارگاه، پنج گاه و شش‌گاه و هفت‌گاه... که در گام‌های گمشده درباره‌اش صحبت می‌کند و روی همین‌ها آهنگ‌سازی‌اش را انجام می‌دهد.

تصحیح و پوزش

● پنجشنبه مورخ هفتم آبان، در همین صفحه در خبری با عنوان «۲۴ خواننده پاپ به رئیس‌جمهور نامه نوشتند»، شمار امضاکنندگان نامه ۲۴ نفر ذکر شده بود درحالی‌که ۱۴ نفر است. این اشتباه اکنون تصحیح می‌شود.